



مقاله پژوهشی تحلیل شخصیت‌های تمثیلی شاهنامه از منظر گفتمان انسان

شناسانه فردوسی

مریم (رودابه) موسوی^۱، ثور اله نوروزی داودخانی^{۲*}، علی محمد مؤذنی^۳، نصرالله زیرک گوشلوندانی^۴

چکیده

شاهنامه فردوسی در نگاه اول شاید به قول محمود حدیث رستم و داستان هم‌آوردی‌ها باشد اما اندکی آشنایی با بیان تمثیلی - اسطوره‌ای و گفتمانی که فردوسی در آن، شاهنامه را سروده، باعث پرسش‌هایی می‌شود: فردوسی از بیان تمثیلی در شاهنامه چگونه و چرا استفاده می‌کند؟ و آیا رستم به صورت تمثیلی از منظر گفتمان انسان‌شناسی فردوسی می‌تواند نمونه‌ای اعلاّی یک هویت انسانی باشد که در روح جمعی و توانش فرهنگی جامعه ایران تأثیر داشته است؟ یا این هویت انسانی به صورت تمثیل‌های متنوع در مجموعه‌ای از شخصیت‌های شاهنامه نمود یافته است؟ این پژوهش با هدف پاسخ به این سؤالات و فهم آنچه فردوسی رمز و معنای (تمثیل) شاهنامه گفته، انجام شد. شناخت معماری تمثیل‌های فردوسی که نشان‌دهنده ذهن و زبان اوست، ضروری می‌نماید. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان انجام شد و یافته‌ها نشان داد که فردوسی با بیانی تمثیلی جهان‌بینی و اندیشه انسان‌شناسانه خود را به تصویر کشیده است. تمثیل‌های شاهنامه هویت انسان ایرانی - اسلامی را بیان کرده است، فردوسی در پردازش شخصیت‌های داستان‌های شاهنامه آگاهانه دو نوع شخصیت خیر و شر را مبتنی با گفتمان‌های دوره معرفی می‌کند. هر یک از شخصیت‌ها می‌توانند به صورت تمثیلی نموداری از چهره‌های منفی و مثبتی باشند که به سبب جهان‌بینی طبقاتی و روابط قدرت حاکم پدیدار شده‌اند. رستم و افراسیاب کلان‌تمثیل دو گروه از شخصیت‌های خوب و بد در گفتمان فردوسی هستند که زوایای دیگر آن در شخصیت‌هایی مانند ضحاک ماردوش، سیاوش، گردآفرید، سودابه، پیران‌ویسه و ... نمودار می‌شود. تمثیل نه تنها به متن شاهنامه مفهومی چندلایه و گسترده می‌بخشد بلکه آن را به متنی نشانه‌ای - نمادین بدل می‌کند.

واژگان کلیدی: فردوسی، شاهنامه، تمثیل، تحلیل گفتمان، انسان‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران Rudabehmusavi@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسؤول) Th.nourozi@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران Moazzni@ut.ac.ir

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران zirak@iaurasht.ac.ir

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): موسوی، مریم (رودابه)، نوروزی داودخانی، ثور اله، مؤذنی، علی محمد؛ زیرک گوشلوندانی، نصرالله. (۱۴۰۱). تحلیل شخصیت‌های تمثیلی شاهنامه از منظر گفتمان انسان شناسانه فردوسی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۵۱(۱۴): ۱۲۰-۱۴۰. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.51.6.2>

Creative Commons: CC BY-SA 4.0 DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.51.6.2

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و یکم / بهار ۱۴۰۱ / از صفحه ۱۲۰ - ۱۴۰

مقدمه

شاهنامه فردوسی متنی اسطوره‌ای - تاریخی در تاریخ ادبیات ایران و جهان است که سراینده‌اش با استفاده از تمثیل توانسته رخدادها، کنش‌ها، ادراک‌ها، احساس‌ها و عواطف و اندیشه‌های متعامل دوره‌ی خود را که برآمده از فرهنگ ایرانی - اسلامی بوده و در حوزه‌های شناختی اجتماعی - فرهنگی روزگارش وجود داشته، در مجموعه‌ای به نام متن بازنماید. فردوسی با استفاده از امکانات زبانی، کلامی و ادبی تمثیل ابرمتنی خلق کرده که به زعم نگارندگان مقاله در بر دارنده‌ی گفتمان انسان‌شناسی وی است.

این اسطوره‌ی زبانی - ادبی محصول نظام گفتمانی فردوسی و روزگارش است و چهره‌ی فکری و انسانی خاصی را که برآمده از هویت انسان‌شناسی وی است، به صورت تمثیلی بیان می‌کند. ما در این پژوهش شخصیت‌های شاهنامه را به عنوان متغیرهای تحقیق مورد تحلیل قرار دادیم و آن را به عنوان مؤلفه‌های گفتمانی بررسی کردیم. شخصیت‌های چنان کثیر هستند که می‌توان آنان را از زوایای مختلف تقسیم‌بندی و مطالعه کرد. شخصیت‌های اساطیری، پهلوانی، تاریخی، عاشقانه، فلسفی و ... که همه قابلیت مطالعه تمثیلی را دارند.

فردوسی توانسته با توانمندی خود حماسه و تمثیل را در شاهنامه بیامیزد. تمثیل‌های وی را می‌توان تمثیل‌هایی فلسفی - دینی نامید که در لایه‌های آن مهندسی خاصی دیده می‌شود. فردوسی از تمثیل به عنوان روشی برای تصویرسازی و مجسم کردن موضوع استفاده می‌کند و از طریق مخاطب را به تخیل وامی‌دارد. بسیاری از داستان‌های شاهنامه مستقلاً می‌تواند به عنوان یک تمثیل در نظر گرفته، پیامی از آن به دست داد. با توجه به اینکه برای درک تمثیل باید آن را تأویل کرد، بخشی از برداشت‌ها و تأویل‌ها شخصی خواهد شد. ابهام تمثیل، آگاهانه و هنری است و شنونده را به تفکر و تخیل بر می‌انگیزد. تمثیل یکی از روش‌های انتقال مفاهیم در شاهنامه است. با تکیه بر تعریف تمثیل، داستان‌های شاهنامه در عین اساطیری، تاریخی و پهلوانی بودن، از نوع داستان‌های تمثیلی بوده و هر یک به طور غیرمستقیم حامل پیام و نکاتی است.

شخصیت‌هایی که در شاهنامه برای شناخت گفتمان انسان‌شناسی فردوسی انتخاب و بررسی و تحلیل می‌شوند، شخصیت‌هایی تمثیلی هستند که ما آنان را شخصیت‌های گفتمان‌مدار فردوسی می‌دانیم. این شخصیت‌ها در گفتار، رفتار و پندار خود صرفاً شخصیت‌های داستانی صرف نیستند بلکه مجموع گفتار، رفتار و اندیشه‌های آنان داده‌هایی گفتمانی را پدیدار می‌کنند که به گمان ما می‌تواند به صورت تمثیلی به عنوان مؤلفه‌های گفتمان انسان‌شناسی فردوسی باشد یعنی مؤلفه‌هایی که به خاطر ساختار

تمثیلی‌شان قابلیت آن را دارد که روح جمعی جامعه را ارتقا داده، و سازنده توانش فکری جامعه ایرانی باشد.

بیان مسأله

این پرسش که چرا باید واقعیت را به صورت غیرمستقیم و تمثیلی بیان کرد؟ اساس این تحقیق است. در عصر دیکتاتوری محمود غزنوی بیان هر چیزی جز مدح و ستایش برای محمود تحمل‌پذیر نبود در نتیجه مصلحت در عدم تصریح حقایق است. علاوه بر این باید به خاصیت تعلیمی تمثیل هم توجه داشت. تمثیل هم مطالب معقول را به صورت محسوس درمی‌آورد و هم جنبه‌ی داستانی به متن می‌دهد. همچنین، با تمثیل جنبه‌های تخیلی آثار هنری برجسته می‌شود و چون سخن هنرمند در هزارتوی خیال می‌پیچد و جوهی چندلایه و ابعاد نامکشوف فراوان می‌یابد و آن را از سخن معمول روزمره متمایز می‌سازد. پرسش مقاله آن است که فردوسی از بیان تمثیلی در شاهنامه چگونه و چرا استفاده می‌کند؟ و آیا رستم به صورت تمثیلی از منظر گفتمان انسان‌شناسی فردوسی می‌تواند نمونه‌ی اعلامی یک هویت انسانی باشد که در روح جمعی و توانش فرهنگی جامعه ایران تأثیر داشته باشد؟ و یا اینکه این هویت انسانی به صورت تمثیل-های متنوع در یک مجموعه از افراد شاهنامه نمود یافته است؟

روش تحقیق

درک گفتمان انسان‌شناسی فردوسی با شناخت متن شاهنامه به عنوان یک سند امکان‌پذیر است و همچنین آشنایی با تمثیل‌های شاهنامه دروازه‌ای برای ورود به این گفتمان است. از این رو، به روش تحلیلی - توصیفی به جمع‌آوری، طبقه‌بندی، ارزیابی و تحلیل داده‌هایی که از متن شاهنامه به دست آمده، پرداخته خواهد شد و در پایان با توجه به نتایج به دست آمده فرضیه خود را ارزیابی می‌کنیم. برای دستیابی به نتیجه درست از مقاله‌ها و کتبی که در این خصوص نوشته شده است، بهره خواهیم برد.

ضرورت تحقیق

شاهنامه فردوسی یک اثر صرفاً تاریخی و صرفاً ادبی نیست، بلکه این اثر تاریخ اساطیری و شناسنامه هویتی ملتی است که از تاریخی پیشاتاریخ بهرمنند است. فردوسی در مقدمه شاهنامه کلام خود را به دو

بخش تقسیم کرده است: «۱. هر آنچه خورد با خرد ۲. وگر بر ره رمز و معنی برد». بخش تمثیل همان رمز و معنایی است که ضرورت رمزگشایی را بر ما تکلیف می‌کند. قسمت اعظم شاهنامه تمثیل‌های رمزی است که اگر فهم درستی از آن‌ها ارایه نشود، به افسون و افسانه تقلیل داده می‌شود، در حالی که خود فردوسی می‌گوید اثرش را نباید «فسون و فسانه» دانست.

پیشینه تحقیق

با توجه به جایگاه و ارزش شاهنامه در فرهنگ و ادب فارسی و ادبیات آریایی تحقیقات و مقالات زیادی در زمینه آن در داخل و خارج از کشور انجام شده است، تمثیل در شاهنامه از جمله موضوعات مورد توجه محققان است و مقالاتی در این زمینه قابل مطالعه است که به برخی از آن‌ها که با موضوع این مقاله نزدیکی دارد، اشاره می‌کنیم:

– مهماندوست کتلی، رقیه و همکاران، (۱۳۹۷)، حضور حیوانات در شاهنامه با رویکردی به نقش تمثیلی و نمادین، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، شماره سی و هفتم، سال دهم

– عباسزاده، فاضل، (۱۳۹۴)، نقش تمثیلی حیوانات در روند داستان‌های شاهنامه، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، شماره بیست و ششم، سال هفتم

– کیوان‌فر، محمدرضا، (۱۳۹۹)، تطور بیان تمثیل در رستم و اسفندیار حکیم فردوسی، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، شماره چهل و پنجم، سال دوازدهم.

– حیاتی، کریم و احمد ذاکری، (۱۳۹۵)، جلوه‌های تمثیلی عشق تراژیک در شاهنامه، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، شماره بیست و نهم، سال هشتم.

همانطور که از عناوین مقالات بالا بر می‌آید هیچ کدام در زمینه تمثیل شخصیت نیستند. مقاله جاضر تمثیل شخصیت را از زاویه تحلیل گفتمان انجام می‌دهد.

تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان «اصطلاحی است که بیشتر در رشته‌های انسان‌شناسی، فلسفه، گفتمان‌شناسی کاربرد پیدا کرده است و در هریک از علوم دامنه، مفهوم، نقش و کارکرد خود را دارد» (شکرانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۲). گفتمان مجموعه‌ای از عناصر است که بینش را می‌سازند و از راه واژگان و گفتار

نهادینه می‌شوند، بر ذهنیت‌ها اثر گذاشته و گاه حتی بر آگاهی دورانی تاریخی تأثیر می‌گذارند و بی‌آنکه افراد از آن آگاه باشند، مطابق آن رفتار می‌کنند.

به طور کلی «هدف اصلی گفتمان، فهم پدیده‌های اجتماعی به مثابه برساختن اجتماع است یعنی عناصر و مؤلفه‌هایی از اجتماع مانند دین، سیاست، فرهنگ و غیره که سازنده یک جهان‌بینی اجتماعی است. به عبارت دیگر، عناصری مانند جغرافیای خاص، تاریخ، ساختار نهادی، اقتصاد، دین، سیاست و غیره در نگاه گفتمانی نقش دارند.» (نقیب زاده و هموئی، ۱۳۹۲: ۳). و از همین جاست که تمثیل به کمک گفتمان می‌آید و با تحقیق ما پیوند می‌خورد.

در نگاه فوکو «مفهوم گفتمان عبارت است از مجموعه جملاتی که معنای خاصی را القا می‌کنند و سازنده یک دیدگاه هستند.» (همان: ۶). به همین دلیل تمثیل‌ها به مثابه آن جملات، در متغیرهای این تحقیق است. «گفتمان حاصل تعامل کنش‌های زبانی و غیرزبانی، اندیشگانی و فرهنگی صاحبان فکر، بیان و تبلور ایدئولوژی حاکم است.» (روشنفکر و اکبری زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۶). هدف تحلیل گفتمان تبیین مؤلفه‌هایی است که یک نگاه را در ساختن یا ارایه هویتی از انسان نشانه‌گذاری می‌کند. تحلیل گفتمان تلاش دارد یک هویت را بر اساس نگاهی خاص با بیانی تمثیلی ارائه کند. تمثیل‌های فردوسی واحدهای زبانی است که در درون خود پیامی دارد. «تحلیل گفتمان چگونگی تبلور، شکل‌گیری و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (زمینه متن) و محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی را (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

رویکرد تحلیل گفتمان تلاش دارد تا با درک بافت تاریخی، روابط قدرت، شناخت نهادهای اجتماعی - فرهنگی و جهان‌بینی‌های دوره به هویتی که محصول این مجموعه است، پی ببرد. شعیری در تحلیل گفتمان به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن این است که «گفتمان خود را در متن‌های گفتاری یا نوشتاری نشان می‌دهد یا بازتولید می‌کند. وی گفتمان را یک حضور ذهنی می‌داند که به عنوان یک معنای کلان در یک کلان‌نشانه‌ی متن گفتاری یا نوشتاری بروز و بازنمود می‌یابد.» (شعیری، ۱۳۸۵: ۵ - ۱). این متن‌های گفتاری می‌تواند تمثیل‌هایی باشد که کلان‌معناها را به صورت غیرمستقیم ارایه می‌کنند.

تمثیل

تمثیل یکی از اصطلاحات پرسابقه در ادب فارسی است و حوزه معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. تمثیل در لغت به معنای: «مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی را به چیزی (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۴). مثال آوردن، داستانی یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن (معین، ۱۳۷۱: ج ۱). و در معنای اصطلاحی

عبارتست از: ۱. روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند به دست آید (ذوالقدری، ۱۳۷۳: ۸۵). ۲. هر گاه حکایتی از زبان حیوانات، نباتات، اشجار و مانند آن اخذ شود که وقوع آن در خارج محال باشد، آن را تمثیل یا مثل گویند (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۸۵). ۳. حکایتی است حقیقی و قابل وقوع که فرض حدوث آن ممکن است (برقی، ۱۳۵۱: مقدمه). استفاده از تمثیل در ادبیات فارسی، دایره‌ی وسیعی را از تشبیه، استعاره و ضرب المثل گرفته تا قصه‌هایی از زبان حیوانات، حکایات و داستان‌های رمزی و روایات داستانی را شامل می‌شود.

در تعریف اصطلاح تمثیل در میان علمای بلاغت از گذشته تا به حال به طور کلی چهار دیدگاه ارائه شده است:

۱. علمایی مانند مطرزی و ابن اثیر، تمثیل را هم معنی با تشبیه می‌دانند.
 ۲. جرجانی، سکاکي، خطیب قزوینی و اکثر بلاغیون تمثیل را نوعی تشبیه دانسته‌اند که وجه شبه آن مرکب از امور متعدد باشد
 ۳. ابن خطیب و علوی و تفتازانی و عبدالکریم صاحب التبیان نیز تمثیل را از زمره استعاره و مجاز می‌شمارند و آن را از تشبیه جدا می‌کنند.
 ۴. شفیعی کدکنی و شمیسا علاوه بر معانی پیشین برای تمثیل، آن را داستانی می‌دانند که پیامی در خود نهفته دارد و معادل الیگوری در بلاغت فرنگی است.
- در دیدگاه چهارم «تمثیل را می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی الیگوری (Allegory) می‌خوانند به کار برد و آن بیش‌تر حوزه ادبیات روایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۵). و در این حالت «تمثیل یا الگوری (Allegory) روایتی است که در آن عناصر و عوامل و اعمال و لغات و گاهی زمینه اثر نه تنها به خاطر خود و در معنی خود بلکه برای اهداف و معانی ثانوی به کار می‌روند. به عبارت دیگر برخی از عناصر و واژگان، عناصر و واژگان دیگری را مُمثل می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۷).
- شمیسا برای تمثیل چهار معنا قائل شده است:

۱. تمثیل در ادبیات سنتی که مصراع‌ی یا بیتی است که برای اثبات مطلب معقولی که در مصراع یا بیت قبل گفته شده، به کار می‌رود.
۲. تمثیل به عنوان یک ژانر ادبی مثل کلیله و دمنه در مفهوم قدیم و داستان‌های کافکا در مفهوم جدید که به این دومی به اعتبار اجزای آن «سمبلیک» می‌گویند.

۳. تمثیل در مقابل سمبل که امثال کادن می‌گویند، وضعی و اختیاری است. در این صورت تمثیل از اجزای حکایت تمثیلی است.

۴. تمثیل بیانی که یا به صورت تشبیه تمثیل است یا استعاره‌ی تمثیل. اگر این دو نوع را بسط دهیم تبدیل به حکایات بلند تمثیلی می‌شوند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۴۴-۲۴۵).

به طور خلاصه باید گفت در ادب فارسی، حکایت، قصه و داستان معمولاً مترادف با مثل و تمثیل استفاده شده است. تقی پور نامداریان در کتاب «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی» اینگونه آورده است: «در زبان‌های اروپایی انواع فوق‌الذکر تا اندازه‌ای از یک دیگر تفکیک شده است، مثلاً در زبان انگلیسی (PROVERB) عبارت از گفته مختصر و مفید عامیانه‌ای است که مثل ترانه‌های عامیانه و قصه‌های شعر مانند به تاریخ قومی تعلق دارد که در واقع قسمتی از زبان گفتار است. PROVERB، را شکل نصیحت آمیزی از ادبیات عامیانه دانسته‌اند که معمولاً محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است، معدل این را در فارسی همان مثل و ضرب‌المثل می‌گویند که در این معنی مثل شکل داستانی ندارد، هرچند که ممکن است در واقع خلاصه یک داستان باشد.

در فابل (Fable)، شخصیت‌ها در قالب حیوانات، اشیاء یا انسان‌ها مجسم می‌شوند که به صورت حکایت‌هایی کوتاه و منظوم و منثور که حاوی نکات اخلاقی است بیان می‌شود، مثلاً در کلیله و دمنه، شیر مظهر (مُمثل) فرمانروایان و سلاطین است.

در پارابل (Parable) شخصیت‌ها بیشتر انسانی و قابل وقوع است در حالی که فابل بیانگر یک موقعیت خیالی غیرقابل وقوع است. فابل و پارابل را می‌توان در برابر Proverb مثل یا تمثیل نامید.

(Allegory) همان تمثیل رمزی است که یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها در این زمینه، تمثیل مردی است که از پیش‌اشتری مست می‌گریزد و در چاه می‌افتد. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۵-۱۱۶ با اندکی تغییر) درنهایت می‌توان از نظر شکل و ساختار تمثیل را به دو بخش تقسیم کرد:

۱. تمثیل روایی که بیشتر شکل داستانی دارد و شامل حکایات، افسانه‌ها و داستانهای تمثیلی مانند تمثیل رمزی، فابل، پارابل و ... می‌شود. و تمثیل از کلیت داستان یا بخشی از آن استنباط می‌شود.

۲. تمثیل توصیفی که از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلیه، اسلوب معادله و ارسال مثل را شامل می‌شود.

فردوسی و شاهنامه

شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین اسطوره‌متن‌ها و آبرآثار ایران و جهان است که به بسیاری از زبان‌های زنده جهان ترجمه شده است. «این اثر سترگ به عنوان شناسنامه و هویت ایرانیان شناخته

می‌شود. فردوسی از منابع مختلفی برای سرودن و به نظم کشیدن داستان‌های ایران پیش از اسلام بهره برده است. این اثر که در نسخه‌های مختلفی بین تقریباً پنجاه تا شصت هزار بیت است به پنجاه داستان تقسیم می‌شود و از آن نسخه‌های مختلفی در دست است. «ریاحی، ۱۳۷۲: ۲». نولدکه معتقد است که: «اگر چه شاهنامه به ظاهر تبیین چالش‌ها و مبارزات و جنگ‌های ایرانیان با دیگر ممالک، مردم، دیوان مازندران، تورانیان و غیره است، به طور اساسی می‌توان اسطوره‌ها و رخدادها و تاریخ ایران را از آغاز تا حمله اعراب به ایران در قرن هفتم میلادی مشاهده کرد. در شاهنامه از پنجاه پادشاهی سخن می‌رود که سه مورد آن زنانی هستند که بر ایران حکمرانی نمودند.» (نولدکه، ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۲۴). شاهنامه علاوه بر این که دیدگاه ایرانیان را درباره‌ی آفرینش جهان هستی و انسان - با توجه به متون پیش از اسلام - نشان می‌دهد، متأثر از گفتمان دوره سراینده خود یعنی فردوسی و هم چنین متأثر از اسلام نیز هست.

اکنون برای روشن‌تر شدن بحث گفتمان انسان‌شناسی فردوسی به مؤلفه‌های گفتمان انسان آرمانی فردوسی پرداخته می‌شود و نکته پایانی این که در گفتمان انسان‌شناسی فردوسی عناصر تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی نقش به سزایی دارند و انسانی را که وی تصویر می‌کند در چارچوب این عناصر معنا خواهد شد.

دین

یکی از مهم‌ترین مشخصه‌ها و مؤلفه‌های گفتمان انسان‌شناسی فردوسی دین‌داری است. ایران قرن چهارم از زیست‌بوم و جغرافیایی برخوردار است که در این جغرافیا همگرایی فرهنگی - زیستی ایرانیان با فرهنگ اسلامی پیوند خورده است. از سوی دیگر، ادیان ایران باستان در این دوره هنوز تأثیرگذار و صاحب‌نقش هستند. این تنوع گفتمان ادیان در حوزه‌ی جغرافیایی و فرهنگی ایران به صورت تمثیلی در هویت انسانی که فردوسی ارائه می‌کند اهمیت زیادی دارد یعنی علاوه بر آنچه به صورت میراث دینی از ایران باستان به ایران بعد از اسلام رسیده است، حضور دین اسلام در محیط ایران نیز یک مؤلفه‌ی مهم در هویت انسان ایرانی است. انسانی که در چنین محیطی زیست می‌کند نمی‌تواند از فرهنگ دوره و میراث خود بیرون باشد.

در بخش اساطیری شاهنامه، پادشاهان نخستین تمثیلی از شخصیت‌هایی دین‌دار را نشان می‌دهند که در نهایت قدرت، ابراز بندگی می‌کنند. پادشاهان پیشدادی تمثیلی از انسان‌هایی هستند که در اوج قدرت، خاشع هستند. یکی از زیباترین نیایش‌ها، نیایش کیومرث، نخستین پادشاه اساطیری ایران است. در این

نیایش به گونه تمثیلی تلفیق بین گفتمان دینی ایران باستان و گفتمان دین اسلام کاملاً مشهود است. شکل نیایش کیومرث، او را تمثیل از یکتاپرستی معرفی می‌کند، گویی او موحد است:

کی نامور سر سوی آسمان
بدان برتری نام یزدانش را

برآورد و بد خواست بر بدگمان
بخواند و بیالود مژگانش را

(همان: ۲۳)

هوشنگ به عنوان دومین پادشاه پیشدادی به خاطر آن که ایزد آتش را به او بخشیده در کلامی شاکرانه به نیایش و ستایش پروردگار می پردازد:

جهاندار(هوشنگ) پیش جهان آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد

نیایش همی کرد و خواند آفرین
همین آتش آن گاه قبله نهاد

پرستید باید اگر بخردی
بگفتا فروغی است این، ایزدی

(همان: ۲۴)

هوشنگ تمثیل آغاز دورانی تازه است، دورانی که خط و دیگر عناصر تمدن آغاز می‌شود. او تمثیلی پادشاه دیندار است.

از دیگر ستایش‌هایی که در آن پادشاه و انسان ایرانی در نیایش‌شان به ستایش پروردگار جهان‌آفرین می‌پردازند، ستایش طهمورث پسر هوشنگ است. وی در ستایش چنین می‌گوید:

چنین گفت کاین را ستایش کنید
جهان آفرین را نیایش کنید

که او دادمان بر دوان دستگاه
ستایش مر او را که بنمود راه

(همان: ۲۶)

طهمورث نیز در این دو بیت تمثیلی از پادشاهان موحد و یگانه‌پرست است. جهان را آفریده خدا می‌داند و هم چنین قدرتی که در تسلط به جهان دارد آن را تفویض خداوند بر خود می‌داند و سدیگر آن که خداوند را راهبر و راهنمای خود می‌شناسد و می‌گوید ستایش می‌کنم کسی را که راه را بر ما بنمود. بنابراین طهمورث در این ابیات پادشاهی خود را مرهون تأیید الهی - فره ایزدی - می‌داند. نکته قابل توجه آن است که فردوسی ضحاک را تمثیلی انسانی می‌داند که بنده نفس شده است و در نهایت خود نیز اهریمنی شده است؛ نیایشی نمی‌بینیم زیرا ضحاک شخصیتی بی‌خرد است و ازدهاوش، خودبین و خودرای که فردوسی می‌گوید هر کس از خداوند دور شود به چنین صفات مذمومی آلوده

خواهد شد. فریدون زمانی که به رزم و پیکار ضحاک می‌رود از مادرش، فرانک، می‌خواهد که به درگاه خداوند برایش دعا کند و به او سفارش می‌کند در گیتی، جهان آفرین را پرستش کند و همه چیز را از او بداند:

که من رفتنی ام سوی کارزار
ترا جز نیایش مباد ایچ کار
ز گیتی جهان آفرین را پرست
ازو دان به هر نیکی ای زوردست

(همان: ۴۲)

مادر نیز که زنی موحد و یکتاپرست است تمثیلی از مادران دین‌داری است که فرزندان صالح تحویل جامعه می‌دهد. چنین به فرزند پاسخ می‌دهد:

فروریخت آب از مژه مادرش
همی خواند با خون دل داورش
به یزدان همی گفت زنهار من
سپر دم تو را ای جهاندار من
بگردان ز جانش بد جاودان
بپرداز گیتی ز نابخردان

(همان)

مادر نیز در حالی که می‌گیرد با درد تمام ایزد داور را صدا می‌کند و خداوند را با لفظ "پناه من" می‌خواند و می‌گوید که ای خدا، جهان‌دارم را به تو سپردم، از جانش بد جادوان را دور کن و جهان را از نابخردان - ضحاک (تمثیل ناپاکی) و یارانش که به خاطر نابخردی جهاندارپرست نیستند - پاک کن.

خرد

شاید بعد از دین و یکتاپرستی، مهم‌ترین مؤلفه‌ی انسان‌شناسی فردوسی، خردمندی و خردورزی باشد زیرا هرکجا بحث یزدان‌پرستی و نیایش مطرح می‌شود خرد در بیان تمثیلی فردوسی نمادی از پیر و راهناست. صاحب‌خرد به نیایش یزدان می‌پردازد و در برابر خداوند کهتری پیش می‌گیرد. خرد در ادبیات فردوسی و نظام شناختی وی یک کلیدواژه مهم محسوب می‌شود. همان‌طور که خرد در آیین‌های باستانی خسروانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در قرآن و فرهنگ اسلامی نیز عقل بسیار اهمیت دارد. از منظر فردوسی، خرد و اندیشه تمثیلی از هستی و کل جهان است، یعنی هر آنچه در این جهان دیده می‌شود. خرد به سان انسان و نیرویی است که به زندگی انسان جهت می‌دهد و انسان را رستگار می‌کند.

فردوسی نخستین بیت شاهنامه را به گونه‌ای آغاز می‌کند که گویی بزرگ‌ترین آفریده خداوند برای بشر خرد است.

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

(همان: ۱۱)

وی خرد را بخشش یزدان می‌داند که به صورت تمثیلی نماد نیرویی است که انسان را از خودخواهی و خودپرستی و گناه دور می‌کند. جایگاه خرد در گفتمان معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی فردوسی تا بدانجاست که عنوانی را در سروده‌ی بی‌همتای خود به آن اختصاص می‌دهد:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| خرد بهتر از هر چه ایزد بداد | ستایش خرد را به از راه داد |
| خرد رهنمای و خرد دلگشای | خرد دست گیرد به هردو سرای |
| ازو شادمانی وزویت غمبست | وزویت فزونی وزویت کمبست... |
| کسی کو ندارد خرد را ز پیش | دلش گردد از کرده خویش ریش... |

(همان: ۱۴-۱۳)

فردوسی خرد را تمثیل فردی می‌داند که به عنوان هادی و راهنما، دستگیر انسان در دو جهان است و یکی از مؤلفه‌های مهم در انسان‌شناسی وی خرد است. خرد همچون ولی است که اگر در او بیاویزی و از او بهره‌مند گردی بدون شک راه را از بیراه تشخیص خواهی داد. در گفتمان انسان‌شناسی وی، انسان فرهیخته کسی است که خرد را راهنمای کارهای خویش می‌داند؛ در نتیجه دچار عذاب و پشیمانی نمی‌شود. در مقدمه جنگ رستم با اکوان‌دیو می‌گوید که نه تنها بر خردی تاکید دارد که خداوند یگانه را بپذیرد و معتقد به او باشد بلکه بر یکی بودن خداوند و بر هستی واقعی او تاکید می‌کند:

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| تو خستو شو آن را که هست و یکیست | روان و خرد را جزین راه نیست... |
| سخن هرچه بایست توحید نیست | بنا گفتن و گفتن او، یکیست... |
| نخست از جهان آفرین یاد کن | پرستش برین یاد بنیاد کن |
| کزویست گردون گردان به پای | همویست بر نیک و بد راهنمای... |
| خردمند کاین داستان بشنود | به دانش گراید بدین نگرود |

(همان: ۵۷۲)

در این ابیات فردوسی ضمن تأکید بر یگانگی خداوند و توصیه بر پرستش او، خداوند را گرداننده فلک گردان می‌داند و این که هر نیک و بدی به دست اوست.

فرهنگ و هویت

یکی دیگر از مؤلفه‌های گفتمان انسان‌شناسی فردوسی، توجه به فرهنگ و هویت انسانی است. او انسانی را تصویر می‌کند که به فرهنگ خود احترام گذاشته و هویت ایرانی بودن خود را پاس می‌دارد. فردوسی در سراسر سخن خویش در زبان و عمل پهلوانان به صورت تمثیلی پاک‌منشی و وظیفه‌شناسی را نشان می‌دهد و به همین دلیل در گفتمان انسان‌شناسی وی، پهلوانان خوش‌نام، پای‌بند به ارزش خرد و دوری‌کننده از گناه هستند و فردوسی همواره آن‌ها را به پرهیز از گناه و دوری از نافرمانی خدا و پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی سفارش می‌کند. این‌ها همان فرهنگ اسلامی و قرآنی هستند که در اندیشه فردوسی با خرد و اخلاق ایرانی پیوند خورده است:

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| کنون روز داداست، بیداد شد | سران را سر از کشتن آزاد شد |
| همه مهر جوید و افسون کنید | ز تن آلت جنگ بیرون کنید |

(همان: ۸۰)

می‌بینیم که فردوسی چگونه دوران ظلم را پایان یافته می‌بیند و روزگار را روزگار عدالت می‌خواند که پهلوانان و سران کشتن و انتقام را کنار گذاشته و ابزار جنگ را رها کرده و به صلح و مهربانی روی آورده‌اند:

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| به نوذر در پندها را گشاد | سخن‌های نیکو بسی کرد یاد |
| که گیتی به داد و دهش داشتن | به بیداد بر چشم نگماشتن |

(همان: ۱۵۴)

کیخسرو نیز از این که به سوی بداندیشی و صفات مزوم گرایش پیدا کند خود را بیم می‌دهد و به شکل سلبی می‌گوید از چه صفاتی باید انسان مثبت پرهیز کند:

| | |
|------------------------|-----------------------|
| روانم نباید که آرد منی | بداندیشی و کیش آهرمنی |
|------------------------|-----------------------|

(همان، ج ۱: ۷۹۳)

فرزائگی و خردمندی پهلوانان را در سراسر شاهنامه به وضوح می‌توان مشاهده کرد. هنرمندی و دارای هنر و گهر بودن، در واقع مانند خرد توانایی هویت بخشیدن دارد. در واقع هنر تمثیلی از شخصی است که آراسته به محاسن و نیکویی‌های بی‌شمار است که قادر هرکس که در پی آن است را مزین به خود

کند. هنر در شاهنامه فردوسی تمثیلی از آراستگی و کفایت است و همان فرّ الهی است که قادر است هویت فردی و ملی افراد را شکل دهد و سبب جاودانگی و نامیرایی فرهنگ و تمدن یک ملت گردد. در آغاز پادشاهی کیخسرو این ابیات که آمیختگی هویت و هنر و حرکت به سمت اندیشه‌های اسلامی را نشان می‌دهد حکایت از این گفتمان‌های چندگانه دارد:

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| هنر با نژاد است و با گوهر است | سه چیز است و هر سه به بند اندر است |
| هنر کی بود تا نباشد گهر | نژاده بسی دیده ای بی هنر |
| گهر آن که فرّ یزدان بود | نیازد به بد دست و بدنشود... |
| هنرگر بیاموزی از هر کسی | بکوشی و پیچی زرنجش بسی |

(همان، ج ۱: ۴۱۹)

در گفتمان انسان‌شناسی فردوسی، هویت قومی به هویت ملی، و هویت ملی به هویت انسانی بدل می‌شود و این همان برجستگی بی‌مانند گفتمان انسان‌شناسی فردوسی به گفتمان‌های انسان‌شناسی حماسه‌های دیگر است. شخصیت‌ها و پهلوانان شاهنامه به عنوان نمادی از انسان کامل، خردمندانی هستند که حکمت و دانایی و قدرت خود را از جانب خداوند می‌دانند. به همین دلیل مانند تورانیان به توان خود غرّه نیستند بلکه در نیایش‌هایشان مشخص است که توان و پیروزی را از خداوند خواستارند و از او می‌دانند:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| سخن هر چه زین گوهران بگذرد | نیابد بدو راه جان خرد |
| به هستیش باید که خستو شوی | ز گفتار بیکار یکسو شوی |
| پرستنده باشی و جوینده راه | به ژرمی به فرمانش کردن نگاه |

(همان: ۱۳)

در گفتمان انسان‌شناسی فردوسی که هویت قومی و ملی به هویت انسانی بدل شده، صفات انسانی مانند پاک‌منشی، انسان‌سرشتی، وفاداری به عهد، توجه به تمدن و فرهنگ، رادمردی و وظیفه‌شناسی پررنگ می‌شود. قهرمانانی چون فریدون، رستم، آرش، سیاوش و ... هر یک به صورت تمثیلی بازگو کننده جنبه‌های خاص فرهنگ ایرانی و دینی است که در آن قهرمان به پشتوانه برخوردار از فره‌ی ایزدی و حمایت اهورایی که در اشکال مختلفی نمایان می‌شود پیوسته در تلاش برای اعتلای فضیلت‌های اخلاقی و هویت انسان به عنوان نماینده نیکی در زمین هستند.

حکمت

فردوسی در بخشی که بزرگمهر در شاهنامه حضور پیدا می‌کند به تفصیل مؤلفه‌های انسان‌شناسی خود را بیان می‌کند. حکمتی که در سخنان بزرگمهر به عنوان گفتمان انسان‌شناسی فردوسی مطرح می‌شود، هم‌صدا و هم‌نوا با گفتمان انسان‌شناسی قرآن و احادیث اسلامی است. بزرگمهر در شاهنامه شخصیتی خردمند، ممتاز و فرزانه است. او همچون زال، نمودی است از خرد در کالبدی انسانی و تمثیلی از تجسد خرد در ظاهر انسانی است. سخنان وی همواره بر پایه اخلاق، حکمت، راهنمایی، راستی، داد و نیکی است: یعنی همان دستورها و اصولی که اسلام و قرآن برای کمال انسان بر می‌شمرند: شخصیتی چندصدایی که از زبانش قشرهای مختلف سخن می‌گویند. فردوسی از زبان بزرگمهر بر مؤلفه‌های اخلاقی تأکید می‌کند که برآمده از گفتمان انسان‌شناسی وی است که اهم آن‌ها عبارتند از سنجیده و نیکو سخن گفتن که قرآن نیز بدان تأکید دارد:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| کسی را که مغزش بود پرشتاب | فراوان سخن باشد و دیرباب |
| چو گفتار بیهوده بسیار گشت | سخن گوی در مردمی خوار گشت |
| هنرجوی و تیمار بیشی مخور | که گیتی سپنج است و ما برگذر |
| همه روشنی‌های تو را ستیست | زتاری و کژی باید گریست |

(همان، ج ۲، ۳ و ۱۳۸۲)

هم چنین در جایی دیگر می‌گوید:

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| مگو آن سخن کانررو سود نیست | وزان آتش است بهره جز دود نیست |
|----------------------------|-------------------------------|

(همان: ۱۵۶۰)

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| چو بر انجمن مرد خاموش بود | از آن خامشی دل به رامش بود |
|---------------------------|----------------------------|

(همان: ۱۳۸۹)

فردوسی از زبان بزرگمهر به این نکته تأکید می‌کند که انسان باید عمل‌کننده به گفتارش باشد و به قول امروزی‌ها "مرد عمل باشد" و آنچه می‌گوید در کردار و گفتارش نمود پیدا کند:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| توانگر به بخشش بود شهریار | به گنج نهفته نه ای پایدار |
| به گفتار خوب ارهنر خواستی | به کردار پیدا کند راستی |

(همان: ۱۳۸۸)

مؤلفه دیگر دوران‌دیش بودن و به دنبال آرزوهای ناممکن نرفتن است. یکی از مؤلفه‌های گفتمان انسان‌شناسی فردوسی که از زبان بزرگمهر بیان می‌شود این است که انسان باید به سرانجام کارها، رفتار، گفتار و اندیشه‌های خود بیندیشد و آن‌ها را در نظر بگیرد:

بپرسید دیگر که از انجمن
چنین گفت کان کو پس آرزوی
نگهبان کدام است بر خویشتن
نرفت از کریمی و ز نیک خوی

(همان: ۱۳۸۵)

پرهیزگاری، شکیبایی، خرسندی، تلاش و کوشش، توجه به خانواده، توجه به نیازمندان و غیره از دیگر مؤلفه‌های گفتمان انسان‌شناسی فردوسی است که از زبان بزرگمهر بیان می‌شود:

فروتن بود شه که دانا بود
هر آن کس که او کرده کردگار
به دانش بزرگ و توانا بود
بداند گذشت از بد روزگار
پرستیدن داور افزون کند
بپرهیزد از هر چه ناکردنی است
زدل کاوش دیو بیرون کند
نیازارد آن را که نازردنی است

(همان: ۱۳۸۳)

دگر گفت کز ما چه نیکوتر است
چنین داد پاسخ که آهستگی
ز گیتی که را نیکویی در خور است
کریمی و خوبی و شایستگی

(همان: ۱۳۸۵)

در جایی دیگر این گونه می‌سراید:

بپرسید دیگر که در زیستن
چنین داد پاسخ که گر با خرد
چه سازی که کمتر بود رنج تن
دلش بردبارست رامش برد
به داد و ستدر، کند راستی
ببخشد گنه چون شود کامکار
ببندد در کژی و کاستی
نباشد سرش تیز و نابردبار

(همان)

و در جایی دیگر چنین به سخنان حکیمانه بزرگمهر پاسخ می‌دهد:

بپرسید دیگر یکی هوشمند
چنین داد پاسخ اوکز نخست
که اندر جهان چیست آن بی گزند
در پاک یزدان بدانست و جست
کزویت سپاس و بدویت پناه
خداوند روز و شب و هور و ماه

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| دل خویش را آشکار و نهان | سپردن بفرمان شاه جهان ... |
| نگه داشتن مردم خویش را | گسستن تن از رنج درویش را |
| سپردن به فرهنگ فرزند خرد | که گیتی به نادان نشاید سپرد |

(همان: ۱۳۸۷ و ۱۳۸۶)

در این ابیات مشاهده می‌کنیم که چطور فردوسی از زبان بزرگمهر درباره زندگی خردمندان و شکیبیا و همچنین درباره اینکه چگونه باید با فقرا و نزدیکان رفتار کرد، سخن می‌گوید و نیز تأکید بر تربیت فرزند نیکو دارد و اینکه چنین فرزندی چه حقی بر گردن پدر دارد، گفتاری نیکو بیان کرده است.

عشق در شاهنامه

به رغم آن که شاهنامه یک اثر حماسی است و به رغم آن که خواننده انتظار دارد در این اثر حماسی همواره "من و گرز و کوپال و افراسیاب" بخواند در صحنه‌ها و لحظه‌هایی با عواطف انسانی رو به رو می‌شود که مقدس‌ترین و پاک‌ترین و گران‌سنگ‌ترین احساس آدمی است و آن مؤلفه عشق است. داستان‌های عاشقانه‌ای مانند بیژن و منیژه، زال و رودابه، گشتاسب و کتایون، فرنگیس و سیاوش و غیره پر از آنات پاک، دل‌انگیز و ناب است، گویی در گفتمان انسان‌شناسی فردوسی، عشق و عاشقی جایگاه ویژه‌ای دارد اما عشق و عاشقی که بی غل و غش باشد، پاک و نجیبانه باشد، با شرم، آرم و وفاداری همراه باشد و آرام‌بخش عاشقان و معشوقان باشد.

درگفتمان انسان‌شناسی فردوسی عشق با نگاهی آیینی و مذهبی پیوند می‌خورد و دلبستگی دستاوردش فرزندی نجیب و بزرگ همچون رستم، سهراب، سیاوش، اسفندیار و ... است. عاشقان و معشوقان فردوسی هیچ‌گاه از جاده پاکی بیرون نمی‌روند. اگرچه این عشق‌ها مجازی هستند، زلال و بی‌آلایشند. غالباً عشق‌ها به ازدواج منتهی می‌شوند و آنجا که فردوسی سخن از عشق می‌گوید غزلی حماسی می‌سراید که موی بر تن راست می‌کند، فردوسی در توصیف عاشقی زال این گونه سخن می‌گوید:

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| دل زال یکباره دیوانه گشت | خرد دور گشت عشق فرزانه گشت |
|--------------------------|----------------------------|

(همان، ج ۱: ۹۳)

زال که خود نمونه‌ای است از انسان خردمند و تمثالی است از تجسد خرد در کالبد انسانی، چون شیدای رودابه می‌شود، خرد از او دور می‌گردد و عشق بر مسند قدرت می‌نشیند. عشقی پاک و سوزان که خرد و منطق را در این وادی راهی نیست.

و از سوی دیگر، وقتی که دختر محراب کابلی می‌خواهد از عشق خود به زال سخن بگوید با کنیزکانش این گونه سخن آغاز می‌کند:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ازو برشده موج تا آسمان | که من عاشقم هم چو بحر دمان |
| به خواب اندر، اندیشه زو نگسلم | پراز پور سام است روشن دلم |
| شب و روزم اندیشه چهره اوست | همیشه دلم در غم مهر اوست |

(همان: ۹۴)

در داستان رستم و ته‌مینه نیز، ته‌مینه با پاکی درباره‌ی عشقش این گونه بیان می‌کند:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| جز این مرغ و ماهی نبیند مرا | ترا ام کنون گر بخواهی مرا |
| خرد راز بهر هوا کشته ام | یکی آن که بر تو چنین گشته ام |
| نشاند یکی پورم اندرکنار | و دیگر که از تو مگر کردگار |

(همان: ۲۴۳)

نتیجه‌گیری

این مقاله با ترسیم گفتمان انسان‌شناسی فردوسی در شاهنامه بر اساس تحلیل شخصیت‌های تمثیلی و دیدگاه تحلیل گفتمان و با توجه به کنش‌های رفتاری، گفتاری و پنداری شخصیت‌های تمثیلی شاهنامه به منزله متغیرهای تمثیلی تحقیق نوشته شده است و نویسندگان تلاش کردند تا با مطالعه تمثیل‌های شاهنامه به عنوان متغیرهای معناساز تأثیرگذار در گفتمان‌های دوره‌ی فردوسی - گفتمان اسلامی، گفتمان عرب و گفتمان ایرانی - گفتمان التقاطی فردوسی را در زمینه‌ی انسان‌شناسی وی نشان دهند. دستاوردها نشان داد که فردوسی چگونه با استفاده از خفلاقیات بیان، تمثیل و اسطوره‌ای را پیوند زده، شخصیت‌هایی تمثیلی - اسطوره‌ای خلق می‌کند که ابعاد منشوری دارند. این شخصیت‌ها جز با تأویل قابل فهم نیستند.

فردوسی با تمسک به تمثیل و بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف آن، سعی کرده است که مفاهیم متفاوتی را از طریق تمثیل و بیان تمثیلی برای مخاطب خود به تصویر بکشد. بیان تمثیل‌وار فردوسی از روایات و شخصیت‌های کهن ایرانی در ساختار گفتمانی خویش نموداری است از باورها و اعتقادات درونی خود شاعر، او سعی دارد با به تصویر کشیدن شخصیت‌های اهورایی و اهریمنی و برشمردن صفات و خصایص آن‌ها در خلال کنش‌گری‌هایشان تمثال و تمثیلی از انسان اهورایی و در مقابل آن نمودی از

انسان اهریمنی و پیرو اهریمن ارائه کند. قهرمانانی چون فریدون، رستم، ایرج و ... که در مقابل دیوانی و ددانی چون ضحاک و افراسیاب و ... قرار دارند خود شاهدی بر این مدعاست. فردوسی در پی یافتن انسانی آرمانی است و آن انسان را به صورتی تمثیلی در وجود قهرمانان داستان‌های شاهنامه مجسم می‌کند. در گفتمان فردوسی اوج خردمندی در وجود زال و بزرگمهر متجلی می‌شود. رستم تمثیلی است از آزادگی و آزادمردی که حتی چرخ بلند نیز او را چه در برابر اجنبی و چه در برابر نفس خویشتن، دست بسته و در بند ندیده است. سیاوش نمودی است از پاکی و درستی و خیرخواهی که از هرگونه ناراستی پاک است. خرد، حکمت، هنر، هویت ملی و فرهنگی، دین، عشق و ... از دیگر مفاهیمی هستند که در قالب تمثیل به تصویر کشیده شده‌اند و هر کدام از این مفاهیم پس از شخصیت‌بخشی، نماینده مضامین و مفاهیم گوناگونی شده‌اند.

تمثیل در شاهنامه از معماری برخوردار است که جزو ارکان مهم بیانی شاهنامه محسوب می‌شود زیرا بستر مناسب برای روایت‌های متفاوت و در کنار هم قراردادن اندیشه‌های متضاد را در این اثر فراهم می‌آورد. در شاهنامه، تمثیل طوری دیگر است و کارآیی بسیار دارد، به طوری که شاید بتوان گفت شاهنامه اثری تمثیلی است یا بر پایه تمثیل بنیاد شده است. این تمثیل‌ها هم جنبه آموزشی دارند، هم جنبه هنری.

فهرست منابع و مآخذ

۱. برقی، سید یحیی، (۱۳۵۱). کاوشی در امثال و حکم فارسی (مقدمه)؛ قم: فروغی.
۲. پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۷). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی، چاپ دوم.
۳. داریوش و فاطمه هموئی، (۱۳۶۸). نظریه غرب زدگی و بحران تفکر در ایران، ایران نامه، دوره هفتم، شماره ۲، صص ۸۲-۶۶.
۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳). لغت نامه؛ ج ۴، تهران: دانشگاه تهران.
۵. ذوالقدری، میمنت، (۱۳۷۳). واژه نامه هنر شاعری؛ تهران: کتاب مهناز.
۶. رزمجو، حسین، (۱۳۷۴). انواع ادبی؛ مشهد: آستان قدس، چاپ سوم.
۷. روشنفکر، کبری و فاطمه اکبری زاده، (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا (س)، فصلنامه مناهج، سال ۷۰، شماره دوازدهم، بهار و تابستان، صص ۱۴۵-۱۲۵.
۸. ریاحی، محمد امین، (۱۳۷۲). سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل معناشناختی گفتمان، تهران: سمت.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی؛ اهران: آگاه، چاپ سوم.
۱۱. شکرانی، رضا و همکاران، (۱۳۸۹). گفتمان کاوی و کاربست در متون روایی، فصلنامه پژوهش، شماره چهارم، پاییز و زمستان، صص ۱۰۰-۷۱.
۱۲. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶). بیان؛ تهران: میترا.
۱۳. _____، _____، (۱۳۸۷). انواع ادبی؛ تهران: میترا.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸) شاهنامه فردوسی به کوشش محمدعلی علمی، بر اساس نسخه چاپ مسکو، تهران: علمی.
۱۵. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
۱۶. معین، محمد، (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی (۶ جلدی)؛ جلد ۱، تهران: امیرکبیر، چ هشتم.
۱۷. میرزایی، فرامرز و ناهید نصیحت، (۱۳۸۴). روش گفتمان کاوی شعر، مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب، دوره یک، شماره چهارم، زمستان صص ۶۷-۴۳.
۱۸. نقیب زاده، احمد و فاطمه هموئی، (۱۳۹۲). انگلیس و اروپا، تحلیل گفتمان سیاست خارجی (مدل لاکلاو و موف)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره چهاردهم، صص ۳۳-۱.
۱۹. نولدکه، تئودور، (۱۳۷۹). حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.
۲۰. یحیایی ایله‌ای، احمد، (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان چیست؟ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، شماره ۶۰، سال دهم.

Reference

1. Borghei, Seyed Yahya, (1972). Exploring Persian Adage (Introduction), Qom: Foroughi. (In Persian)
2. Pournamdarian, Taghi, (1988). Mysteries and Mysterious stories in Persian Literature, Tehran. Elmi, 2nd Ed. (In Persian)
3. Hamouei, Dariush and Fatemeh (1989). Theory of Westernization and the Crisis of Thinking in Iran, Iran Nameh, 7th Period, No. 2, pp. 66-82. (In Persian)
4. Dehkhoda, Aliakbar (1994). Dictionary, Volume IV, Tehran. Tehran University. (In Persian)
5. Zolghadri, Meimanat, (1994), Dictionary of Poetic Art, Tehran: Mahnaz Book. (In Persian)
6. Razmjoo, Hossein, (1995). Literary Types, Mashhad: Astan Quds, 3rd Ed. (In Persian)
7. Roshanfekr, Kobra, and Akbarizadeh, Fatemeh (2011), Critical Discourse Analysis of Fadak Sermon of Hazrat Zahra, Menhaj Quarterly, 1991, No. 12, Spring and Summer, pp. 125-145. (In Persian)
8. Riyahi, Mohammad Amin (1993), Sources of Ferdowsiology, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
9. Shoeiri, Hamidreza, (2006). Semantic analysis of discourse, Tehran: Samt Pub. (In Persian)
10. Shafiei Kadkani, Mohammadreza (1987). Imaginary images in Persian poetry, Tehran: Agah Pub., 3rd Ed. (In Persian)
11. Shokrani, Reza et al. (2010). Discourse Mining and Application in Narrative Texts, Research Quarterly, No. 4, Fall and Winter, pp. 71-100. (In Persian)
12. Shamisa, Sirous, (2007). Bayan, Tehran: Mitra. (In Persian)
13. ----- (2008), Literary Types, Tehran, Mitra. (In Persian)
14. Ferdowsi, Abolghasem, (2009). Ferdowsi's Shahnameh by Mohammadali Elmi based on the Moscow Edition, Tehran, Elmi. (In Persian)
15. Fairclough, Norman, (2000). Critical Discourse Analysis, translated by Fatemeh Shayesteh Piran et al., Tehran: Center for Media Studies and Research, First Edition. (In Persian)
16. Moein, Mohammad, (1992). Farsi Dictionary (6 Volumes), Volume I. Tehran: Amirkabir, 8th Ed. (In Persian)
17. Mirzaei, Faramarz, and Nasihat, Nahid, (2005). The method of discourse mining of poetry. Scientific-Research Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature, Volume I, No. Four. Winter, pp. 43-67. (In Persian)
18. Naghibzadeh, Ahmad, and, Hamouei, Fatemeh, (2013). England and Europe. Foreign Policy Discourse Analysis (Lacla and Moff Model), Quarterly Journal of International Political Research. No. 14, pp. 1-33. (In Persian)
19. Noldeke, Theodor, (2000). The National Epic of Iran, Translated by Bozorg Alavi, Tehran: Negah Pub. (In Persian)
20. Yahyaei Eileie, Ahmad, (2011). What is Discourse Analysis? Institute of Humanities and Social Studies, No. 60, 10th Year. (In Persian)

Original Paper

An alysis of the allegorical characters of Shahnameh from the perspective of Ferdowsi anthropological discourse

Maryam (Rudabeh) Musavi¹, Thorolah Norouzi Davoodkhani*², Alimohammad Moazeni³, Nasrollah Zirak Goushlavandani⁴

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh is a hypertext that depicts the identity of Iranian-Islamic man from pre-Islamic to the fifth century in an allegorical way. In processing the characters of Shahnameh stories, Ferdowsi consciously introduces two types of characters, good and evil, based on the discourses of the period. Each of the characters can be allegorically represented as a Scheme of negative and positive figures that have emerged due to class worldviews and power relations. Rostam and Afrasiab, as representatives of two groups of characters, due to the change in the literary type of the text and Ferdowsi's discourse with these characters, show an allegory of good and bad human components. Using allegory, Ferdowsi gives an allegorical form to some of the characters of Shahnameh and considers each of them as an allegory of one or more concepts, such as Rostam, Zahak, etc., each of which is an allegory of different concepts such as good and evil. Love, wisdom, religion, wisdom, etc. are other concepts that Ferdowsi, with an allegorical look, depicts his content and thoughts in order to manifest his anthropological thought.

Keywords: Ferdowsi, Shahnameh, discourse analysis, anthropology, allegory

Received: 27 July 2021

Accepted: 23 October 2021

Available online: 5 February 2022

1. Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.
2. Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty Member, University of Tehran
4. Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran.

Please cite this article as (APA): Musavi, Maryam (Rudabeh), Norouzi Davoodkhani, Thorolah, Moazeni, Alimohammad, Zirak Goushlavandani, Nasrollah, (2022). An alysis of the allegorical characters of Shahnameh from the perspective of Ferdowsi anthropological discourse. *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature*, 51(14): 120-140. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.51.6.2>.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.51.6.2

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 51 / Spring 2022